

یادداشت

زنک هشارد برای تنش تهران – واشنگتن



جلال خوش چهره

تحلیلگر مسائل بین الملل

شدت گرفتن جنگ در غزه و ترکش های آن تا دریای سرخ و تنگه باب‌المندب؛ سوریه و عراق، مدیریت تنش میان تهران و واشنگتن را در نگه داشت اوضاع «در خط جنگ» با تهدید رویه‌ر و کرده است. به نظر می‌رسد دو طرف به رغم خویشتنداری در افتادن به ورطه درگیری مستقیم، اما در برابر رخدادهای بسا غیر منتظره، مجبور به واکنش هستند. اگر چه هنوز به لغاضی‌های شبیه به رجز خوانی با یکدیگر اکتفا می‌کنند. این روزها منطقه شاهد رخدادهایی است که اوضاع را شکننده‌تر از همیشه نشان می‌دهد. دلیل آن بیش از هر چیز به ماجراجویی‌هایی می‌شود، بلکه اعتبار خود را در انداز و ارتش زیر فرمانش در غزه و علیه مردم بی‌دفاع فلسطین دنبال می‌کنند. تل‌آویو بر آن است که به هر شکل ممکن، دامنه جنگ را از مقابله «اسرائیل – حماس» به بیرون از مرزهای این دو گسترش دهند. در این کار تل‌آویو دو هدف نزدیک را دنبال می‌کند: نخست؛ ایجاد آشفتگی در اوضاع برای اشغال دائمی غزه، دوم؛ بیرون کردن خود از دایره انتقاده‌ها و محکومیت‌هایی که از بابت جنایاتش در غزه با آن رویه‌روست. در صورت گسترش جنگ و ورود دیگر طرف‌ها از جمله ایالات متحده و به تبع آن ناتو در معرکه، تلاویو فرصتی برای تنفس خواهد یافت. «جو بایدن» با درک آنچه نتانیاهو و دولت افراطی آن در پی آن است، از ابتدای جنگ در هفتم اکتبر گذشته تاکنون، پرهیز از ورود به درگیری مستقیم در جنگ را در دستور کار خود قرار داده است. علاوه براین کوشیده تا اندازه‌ها ممکن، در مشارکت با تلاویو در جنایاتش و نمایشی همدلانه با فلسطینیان دامن خود را کنار نگه دارد. اگر چه به گفته ضرب‌المثل معروف؛ نمی‌توان از کنار استخر گذشت بی‌آنکه پای‌هاش خیس شوند. واشنگتن همین حالا هم به دلیل حمایت‌های بی‌درغ از اسرائیل در تجهیز آن با آخرین تسلیحات نظامی و نیز حمایت‌های مالی، نه تنها یک طرف جنگ کنونی با فلسطینیان شناخته می‌شود، بلکه اعتبار خود را در اندازه یک قدرت هژمون و مذاکره کننده میانجی، اگر نه بی‌اعتبار اما به شدت کم اعتبار کرده است. این وضع بسیار متفاوت از موقعیتی است که واشنگتن با حضور «هنری کیسینجر» به عنوان یک مذاکره کننده تأثیرگذار برای خاموش کردن جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ در اختیار داشت. تلاویو می‌کوشد با درک آنچه بایدن در احتیاط کاری‌هایش به اوضاع در منطقه می‌نگرد، اما با ایجاد شرایطی ناگزیر او را وادار به ورود در معرکه‌ای کند که به درستی آماده انجام آن نیست. اصلی‌ترین راهکار تل‌آویو، تشدید تنش میان واشنگتن با تهران خواهد بود. بروز این وضع، خواست این دو نیست و با لاقال در حال حاضر چنین نیست. آمریکائیان و ایرانی‌ها در مدت اخیر با لغاضی‌ها و اقدام‌های متقابل گروه‌های مقاومت و ارتش مستقر آمریکا در منطقه، به گفته معروف «کج کرده‌اند، اما نریخته‌اند». این مراقبت‌اما تا همیشه ممکن نخواهد بود وقتی قائل به این اصل باشیم که آتش درگیری و جنگ معمولاً از رخدادی پیش‌بینی نشده، جرقه می‌زند. تبادل تهدیدهای واشنگتن و تهران در پی رخداد‌های نظامی در دریای سرخ و تنگه استراتژیک باب‌المندب، حملات نظامی در شرق سوریه و شمال عراق، تصویب‌بلوکه کردن دوباره پول‌ها و اموال ایران در آمریکا قطر در مجلس نمایندگان آمریکا که در همه‌وشائی با گسترش جنگ در غزه انجام گرفت، می‌تواند پیش‌درآمد اتفاقی باشد که دو طرف در تمام سال‌ها و به ویژه ماه‌های اخیر از وقوع آن دوری کرده‌اند. اکنون باید دید آیا بتوانک مدیریت‌اوضاع و کنترل تنش همچنان در اختیار واشنگتن و تهران باقی می‌ماند یا فرایند رخداد‌ها، دو طرف را به انتخاب‌های ناگزیر می‌کشاند؟ تهدید اخیر فرمانده ستناک(مرکز فرماندهی نظامیان آمریکایی در خاورمیانه) علیه تهران بابت آنچه ارتش یمین در دریای سرخ علیه ناوگان این کشور و سه کشتی تجاری انجام داده، می‌تواند متفاوت از رجز‌خوانی‌های گذشته تعبیر شود که همواره از خط‌هشدار بیرون نرفته بود. واکنش تهران نیز در اینکه در برابر اقدام‌های احتمالی بی‌پاسخ نخواهد بود، رنگ و بویی دیگر از گذشته دارد. اما آیا تند شدن فضای تنش، بازی در زمینه نیست که جنگ طلبان اسرائیلی و جریان‌های تندرو و راستار آنند؟ از این صورت‌آیا می‌شود برای کنترل و سپس مدیریت اوضاع در آینده نزدیک، امید بست؟ مساله وجود اجبارهایی است که به رغم خویشتنداری‌های تهران و واشنگتن، بر نوع تعاملات آنان سایه انداخته است. لازم است تا دیر نشده، دو طرف برای زودن اجبارها به فوریت چاره‌اندیشی کنند. آیا تهران و واشنگتن خواهند توانست همچنان تنش‌هایشان را «در خط جنگ» نگه دارند؟

نکته

منصور حقیقت‌پور:

طیف‌های اصولگرایی لیست جدا بدهند تا وزن هر کدام معلوم شود

یک فعال سیاسی، سیاسی اصولگرا اظهار داشت: جریان اصولگرایی یک حزب متشکل آموزش‌دیده نیست و دارای طیف‌های زیاد و با گرایش‌های متفاوت است، اما به طور کلی در چارچوب و قوای مشترک قرار گرفته‌اند که همه خود را اصولگرا می‌دانند. یک زمانی رژیم محوری و مشترک همه طیف‌ها مر حوم اینتا... مهودی کنی بود که به عنوان یک شخصیت بزرگ و یک روحانی تأثیرگذار سعی می‌کرد همه طیف‌های اصولگرایی را در بر جمع کند، اما همان زمان برعزم تلاش‌های ایشان توفیق مورد نظر حاصل نمی‌شد؛ زیرا خرده‌فرهنگ‌هایی در میان طیف‌های اصولگرایی وجود داشت که هر طیف‌سعی می‌کرد منعتف خودش حاصل شود. منصور حقیقت‌پور گفت: تا وقتی جریان اصولگرایی تبدیل به یک حزب فراگیر نشود و آموزه‌های حزبی رعایت نشود، هیچ طیفی خود را مقید به رعایت‌فرامین حزبی نمی‌داند و این اختلاف‌ها وجود خواهد داشت و اگر برای مثال یک ماه باهم توافق کنند در ماه دوم این توافق از بین می‌رود.
بله اختلاف نظر امری طبیعی است اما وقتی از تحزب سخن می‌گوییم به این معناست که جبهه اصولگرایی درون خود مثلاً دو حزب بزرگ داشته باشد که اختلاف‌نظر‌ها در این دو حزب جمع شود و عرصه برای قضاوت مردم به وجود آید حقیقت‌پور بیان کرد:من یک بار پیشنهاد دادم که خوب است در انتخابات مجلس ۱۴۰۲ که ۱۲ هفته دیگر برگزار می‌شود تمام گروه‌های موجود سیاسی مدعی در جریان اصولگرایی وزن کنی سیاسی انجام دهند. مثلاً پایادری لیست جداگانه خواهد زد، رهپویان، ایثارگران، ائتلاف، وحدت و... هر کدام لیست خود را بدهد تا ببینیم هر کدام را اینها چه قدر رای می‌آورد تا نتیجه آن ملاکی برای آینده و احیاناً سهم‌خواهی‌های بعدی باشد. هر طیفی از اصولگرایی که ادعا دارد باید و در این وزن کند، شرکت کند تا مشخص شود هر یک می‌تواند چند کرسی مجلس را به دست آورد.

حسن بهشتی پور در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

مهم‌ترین مانع برای آتش‌بس زیاده‌خواهی اسرائیل است

حماس یک ایده و فکر است و نه یک

گروه نظامی

کشور های غربی به دنبال مدیریت افکار عمومی درباره جنگ غزه هستند

آرمان ملی – احسان انصاری: چرا آتش بس موقت در جنگ غزه به یک آتش بس دائمی تبدیل نشد؟ مهم‌ترین دلایل اصرار اسرائیل به جنگ و نسل‌کشی چیست؟ آیا اسرائیل به دنبال نابودی کامل حماس است و آیا می‌تواند در این زمینه موفق شود؟ «آرمان ملی» برای پاسخ به این سوالات با حسن بهشتی پور، تحلیلگر روابط بین‌الملل گفت‌وگو کرده است. بهشتی پور معتقد است: «مهم‌ترین مانع برای یک آتش بس جامع زیاده‌خواهی اسرائیل برای نابودی کامل حماس است. در حالی که حماس یعنی غزه و اگر نگوییم حماس یعنی فلسطین اما می‌توان گفت غزه یعنی حماس. نابود کردن حماس امکانپذیر نیست زیرا حماس یک ایده و فکر است و انگیزه‌ای برای مبارزه و آزادی سرزمین‌های اشغالی است. چنین گفتمانی را نمی‌توان با جنگ و خون‌ریزی از بین برد. به کارگیری این سطح از خشونت توسط اسرائیل تعداد بیشتری از فلسطینی‌ها را متمایل به مبارزه و انتقام علیه این رژیم می‌کند. به هر حال مهم‌ترین مانعی که باعث می‌شود آتش بس برای همیشه برقرار نباشد سیاست سرکوب و خشونت است که اسرائیل علیه مردم غزه به کار می‌گیرد.» در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

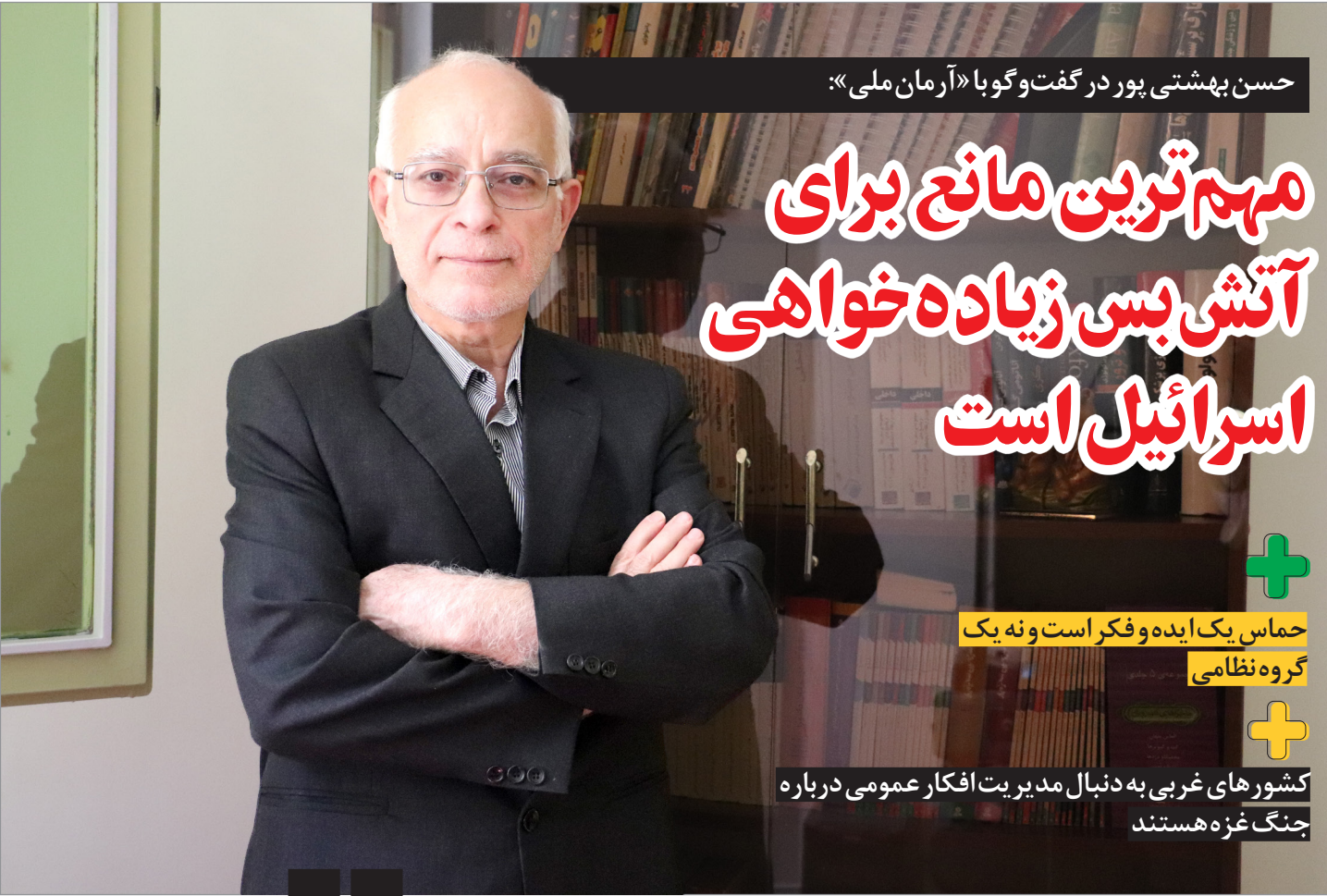
می‌شود آتش بس برای همیشه برقرار نباشد سیاست سرکوب و خشونت است که اسرائیل علیه مردم غزه به کار می‌گیرد. مردم غزه به دنبال تشکیل دولت و آزاد سازی سرزمین خود هستند. دومین مانع حمایت‌های همه جانبه آمریکا از اسرائیل است. با اینکه آمریکا سیاست دو دولتی را مطرح می‌کند و از تلاویو می‌خواهد حقوق بشر را رعایت بکند اما با ارسال انواع سلاح، کمک‌های سیاسی، دیپلماتیک و مادی مثل بودجه‌های کلان نشان می‌دهد آمریکا به عنوان پشتیبانی کننده اصلی اسرائیل مانع از آتش بس می‌شود. بایدن سراجا می‌گوید که از اسرائیل می‌خواهیم آتش بس را تمدید کند، اما اگر این گفته صداقت داشته باشد ابتدا باید کمک‌های نظامی به دولت نتانیاهو را قطع کند. در این صورت اسرائیل تحت فشار قرار می‌گیرد و آتش بس را راحت‌تر می‌پذیرد.

آیا اسرائیل به دنبال از بین بردن حماس به عنوان یک تهدید بالقوه همیشگی است؟

در روزهای ابتدایی جنگ غزه وزیر جنگ اسرائیل گفت: « در پایان جنگ غزه یا اسرائیل باقی می‌ماند یا حماس.» این یک ادعای تخیلی است و در عمل نمی‌توان حماس را از مردم غزه جدا کرد و از طرف دیگر نیز نمی‌توان حماس را از بین برد زیرا حماس تنها یک نام و عنوان نیست بلکه یک فکر و ایده بر محور مقابله با زورگویی صهیونیست‌هاست. اصولاً تفکیک بین حماس و غزه امکان‌پذیر نیست و این تنها خواسته وزیر جنگ اسرائیل است اما غزه یک هویت فلسطینی است و تنها یک منطقه جغرافیایی در فلسطین نیست که در زمان جنگ به یک نماد و پرچم برای مقابله با زیاده‌طلبی و نسل‌کشی اسرائیل شده و به وضوح چهره حقیقی اسرائیل را آشکار کرده است. صهیونیست‌ها تا قبل از این همواره تلاش می‌کردند سیاست ابهام را در کشتار مردم فلسطین در پیش بگیرند، اما در این جنگ به طور علنی مردم عادی را به جرم همکاری با حماس می‌کشند در حالی که بسیاری از شهدا، کودکان، نوجوانان، زنان و پیران هستند و خسارات زیادی به بیمارستان‌ها، مدارس و مراکز عمومی وارد کرده‌اند. لذا در عمل نمی‌توان حماس را از مردم غزه جدا کرد و از طرف دیگر نیز نمی‌توان حماس را از بین برد. صهیونیست‌ها تا به امروز نشان داده‌اند به هیچ‌وجه مذاکره را نمی‌پذیرند و قاتل به پذیرش هویت فلسطینی نیستند و در سرزمین‌های کرانه باختری بیش از ۷۰۰ هزار نفر شهرک‌نشین را اسکان داده و این شهرک‌ها را به نحوی ایجاد کرده‌اند که در عمل ارتباطات داخلی کرانه باختری را از بین برده‌اند تا هیچ‌ایده تشکیل دو دولت مدنظر آمریکایی‌ها عملی نشود. براین مبنا حماس یک فکر و اندیشه برای مبارزه با رژیم زیاده‌خواه و توسعه‌طلبی است که اصلاً حاضر نیست ماهیت فلسطینی و زندگی مسالمت‌آمیز

مهم‌ترین مانع برای یک آتش بس جامع زیاده‌خواهی اسرائیل برای نابودی کامل

حماس است. در حالی که حماس یعنی غزه و اگر نگوییم حماس یعنی فلسطین اما می‌توان گفت غزه یعنی حماس. نابود کردن حماس امکانپذیر نیست زیرا حماس یک ایده و فکر است و انگیزه‌ای برای مبارزه و آزادی سرزمین‌های اشغالی است. چنین گفتمانی را نمی‌توان با جنگ و خون‌ریزی از بین برد. به کارگیری این سطح از خشونت توسط اسرائیل تعداد بیشتری از فلسطینی‌ها را متمایل به مبارزه و انتقام علیه این رژیم می‌کند. به هر حال مهم‌ترین مانعی که باعث می‌شود آتش بس برای همیشه برقرار نباشد سیاست سرکوب و خشونت است که اسرائیل علیه مردم غزه به کار می‌گیرد. مردم غزه به دنبال تشکیل دولت و آزاد سازی سرزمین خود هستند. دومین مانع حمایت‌های همه‌جانبه آمریکا از اسرائیل است



واقعیت این است که اسرائیل

توان جنگ طولانی ندارد چون نه عمق استراتژیک دارد و نه پشتیبانی نظامی قوی به لحاظ تجهیزات و نیرو بنابراین انتظار نمی‌رود که این جنگ یک سال طول بکشد. صهیونیست‌ها به هر حال طی چند هفته آینده راه‌حلی برای توقف

اگر پشتیبانی نظامی و سیاسی آمریکا نبود صهیونیست‌ها توان ادامه جنگ را نداشتند. از سوی دیگر با نگاهی به سوابق گذشته جنگ‌های رژیم صهیونیستی می‌توان پیش‌بینی کرد که این جنگ نیز طولانی نخواهد بود مگر آنکه آمریکا بخواهد معادلات منطقه را به کل تغییر دهد و صهیونیست‌ها را تجهیز کند تا آنها پیش بروند و کل نوار غزه را دوباره اشغال کنند

مسلمانان، مسیحیان و یهودیان را در کنار هم بپذیرد. حال اینکه اگر اسرائیل موفق شود حماس را سرکوب کند، اما باز هم این فکر و ایده در بین جوانان حامی حماس رشد کرده و در زمان دیگری سر باز می‌کند؛ لذا سناریوی وزیر جنگ رژیم صهیونیستی که با اسرائیل می‌ماند یا حماس، یک گزاره تخیلی است و واقعیت‌های روی زمین بیانگر آن است که حماس ادامه پیدا می‌کند و باید در جست‌وجوی راه‌حلی بود که حق و حقوق فلسطینی‌ها تأمین شود.

آمریکا چه نقشی در ادامه این جنگ داشته است؟

امریکا در این تحولات با یک تناقض در سیاست خارجی رویه‌ور شد؛ یک طرف این ماجرا مربوط به اسرائیل به منزله متحد استراتژیک امریکا در منطقه است که دو طرف از نظر نظامی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی وابستگی زیادی به هم دارند و لذا باید حامی این متحد خود باشد. از طرف دیگر نیز امریکا شاهد جنایت و نسل‌کشی آشکار این متحد خود است که به واسطه تعدد رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نمی‌تواند آن را انکار کند، به نوعی که حتی در داخل امریکا هزاران نفر در مرکز نیویورک به منزله یک منطقه یهودی‌نشین علیه اسرائیل تظاهرات برگزار می‌کنند و اینجاست که دم خروس شعارهای حقوق بشری امریکا بیرون می‌زند. لذا دولت بایدن برای حفظ وجهه حقوق بشری خود خطاب به طرف اسرائیلی اعلام می‌کند که جنگ هم قواعد و مقررات خودش را دارد. آمریکا تمام قد و آشکار از اسرائیل پشتیبانی کرده که مصادیق آن اعزام دو ناو هواپیمابر به منطقه، ارسال کمک‌های تسلیحاتی گسترده به اسرائیل و سایر کمک‌هاست. همه اینها با شعارها و ادعاهای حقوق بشری حزب دموکرات تعارض دارد و این توجیهی آمریکایی‌ها که اسرائیل در حال مبارزه با تروریست‌ها است، افکار عمومی را قانع نکرده و این سؤال را برای افکار عمومی ایجاد کرده که کشتار مردم غزه چه ارتباطی با حماس و مبارزه با تروریسم دارد؛ این تعارض بزرگی است که دولت امریکا گرفتار آن است. نکته دیگر اهمیت حفظ جغ غرب آسیا برای آمریکاست. اثبات حفظ اهمیت غرب آسیا برای آمریکا با نوع بازیگری آن در تحولات اخیر غزه، بر خلاف تحلیل‌ها مبنی بر تضعیف نقش و حضور ایالات متحده است. دکترین بایدن تمرکز امریکا را به سمت چین و شرق آسیا بود و این یک امر واقعی است، اما تعبیر خروج آمریکا از غرب آسیا از این راهبرد، نوعی اغراق نسبت به این دکترین است. به عبارتی در دکترین بایدن قرار نیست به هیچ‌جه غرب آسیا کنار گذاشته شود بلکه بیان می‌دارد که در اولویت‌بندی سیاست خارجی آمریکا، چین به منزله رقیب اصلی آمریکا، اولویت اول و توجه و تمرکز اصلی، مهار چین است اما اولویت دوم امریکا همچنان منطقه غرب آسیاست.

نگره

حسین راغفر:

فروش نفت خارج از مسیر

وزارت تبدیل به فساد می‌شود

یک استاد اقتصاد دانشگاه الزهرا اظهار داشت: مدت‌هاست که فروش نفت خارج از مسیر وزارت نفت به کانال‌های اصلی توزیع فساد در کشور تبدیل شده است. حسین راغفر درباره کاهش سهم درآمدهای فروش نفت در بودجه ۱۴۰۳ اظهار داشت: واقعیت این است که در بودجه ۱۴۰۲ ارزیابی دولت برای فروش نفت غیر واقعی بود از این‌رو در بودجه ۱۴۰۳ درآمد حاصل از فروش نفت را کاهش دادند. موضوع مهم‌تر این است که قیمتی که برای فروش نفت در برنامه‌های بودجه پیش‌بینی می‌شود عمدتاً برآورد بالاتر از واقعیت است، باید توجه داشت که نفت ایران در بازار جهانی به فروش نمی‌رود بلکه به شکل محموله‌هایی خارج از بازار رسمی و معمولاً زیر قیمت به فروش می‌رود. وی ادامه داد: پس از تحولات منطقه‌ای، روس‌ها قیمت نفت را به شدت پایین آوردند تا فروش بیشتری داشته باشند و ایران هم برای اینکه بتوان توان فروش نفت در این شرایط را داشته باشد، قیمت نفت خود را از قیمت روسیه هم پایین‌تر آورده‌است. بنابراین در آمدی که در بودجه ۱۴۰۲ پیش‌بینی می‌کردند، محقق نشد. این کارشناس اقتصادی بیان کرد: به نظر می‌رسد که در حال حاضر هم این وابستگی به نفت و فروش منابع پرزمینی را باید کاهش دهند و جایگزین این کاهش درآمدها هم مالیات می‌دانند اما راهکار جایگزین درآمدهای مالیاتی این است که به تدریج معافیت‌های مالیاتی را حذف کنند و همزمان یارانه‌های بسیار بزرگی که در اختیار صنایع خصوصی قرار می‌گیرد باید کاهش پیدا کند. باید یک نظارت جدی از سوی دولت وجود داشته باشد تا صنایع‌های خصوصی بخشی از این سوده‌ای بزرگی را که به دلیل اخذ یارانه‌های قابل توجه به دست می‌آورند، به دولت برگردانند. راغفر افزود: نکته حائز اهمیت این است که دولت و مجلس حاضر نیستند از این مجموعه‌ها مالیات بگیرند یا مالیات این بخش را افزایش دهند با این بهانه که افزایش مالیات برای این گروه‌ها منجر به افزایش قیمت محصولات آنها خواهد شد و از گز دونه، رقابت خارج می‌شوند، اما این حرف‌ها مبنای واقعی ندارند، چراکه کارایی این بنگاه‌ها نه از طریق دسترسی به این رانت‌ها، بلکه از طریق افزایش بهره‌وری، استفاده از فناوری‌های نوین و کاهش هزینه‌هایشان باید افزایش پیدا کند و محقق شود. وگرنه وابستگی این مجموعه‌های خصوصی به دولت انگیزه مدیریت این صنایع را برای ارتقای بهره‌وری کاهش می‌دهد. وی همچنین با اشاره به فروش نفت خارج از ساز و کار وزارت نفت و فروش حواله‌های نفتی با هدف تأمین منابع مالی دستگاه‌های اجرائی و آغاز عملیات شدن از قانون بودجه ۱۴۰۱ تأکید کرد: چرا باید اقدامات تخصصی مانند استحصال و استخراج و در نهایت فروش نفت به صندوق توسعه ملی واگذار شود و چرا در برنامه هفتم این موضوع را ذکر کردند؟ اگر این اجازه در اساننامه صندوق توسعه آمده چه نیازی بود که در برنامه هفتم این موضوع را تصویب کنند. موضوع مهم این است که کدام بخش خصوصی در داخل کشور می‌تواند این فعالیت‌های صندوق را انجام دهد و با صندوق مشارکت کند؟ چراین‌امور با همکاری وزارت نفت انجام نشود؟ صندوق مدعی است که برای این اقدامات با چین وارد مذاکره قرار داد شده اما سوال این است که اگر چینی‌ها وزارت نفت امکان ورود به قرار داده‌ها را ندارند چگونه با صندوق که باز هم یک مجموعه دولتی محسوب می‌شود، وارد قرارداد می‌شود. راغفر مدعی شد: مدت‌هاست که فروش نفت خارج از مسیر وزارت نفت به کانالی برای توزیع فساد تبدیل شده است.

خبر

۴ نامه صریح ایران به شورای امنیت

سعید ابروانی، نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد در نیویورک شب گذشته به وقت محلی ۴ نامه خطاب به شورای امنیت در خصوص ادعاهای مطرح شده علیه ایران توسط نمایندگان آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی توضیحاتی را بیان کرد. در نامه‌اول در خصوص ادعاهای مطرح‌شده توسط نماینده رژیم اسرائیل تصریح شد: جمهوری اسلامی ایران قطعاً به ادعاهای بی اساس و ارجاعات ناروا در نامه مورخ ۱۳ نوامبر ۲۰۲۳ نمانده رژیم اسرائیل خطاب به رئیس شورای امنیت را رد می‌کند. نامه دوم با رد ادعای نقض قطعنامه ۲۲۳۱ توسط ایران بیان می‌کند: نامه حاضر در پاسخ به نامه‌های مورخ ۳۰ نوامبر ۲۰۲۳ نماینده رژیم اسرائیل خطاب به رئیس شورای امنیت (S/۲۰۲۳-۹۲۸/S/۲۹۲۹) تهیه شده است. نماینده رژیم اسرائیل در این نامه‌ها بار دیگر با توسل به اکاذیب و انتشار اطلاعات نادرست، اتهامات غیر مستند علیه جمهوری اسلامی ایران را با ادعای نقض قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد (۲۰۱۵) مطرح کرده است. نامه سوم در خصوص ادعاهای مطرح شده کشور انگلیس علیه ایران نوشته شده است. در این نامه آمده: مایلم اتهامات بی اساس نماینده بریتانیا علیه کشورم را در جلسه توجیهی علنی شورای امنیت سازمان ملل متحد که در ۲۹ نوامبر ۲۰۲۳ تحت عنوان «وضعیت خاورمیانه، از جمله فلسطین» برگزار شد، به شدت محکوم‌ورد کنم. آقای طارق احمد، وزیر کشور انگلستان در سخنان خود در این نشست، ضمن نادیده گرفتن مسئولیت کشور خود در شرایط کنونی خاورمیانه و سیاست‌هایی بی ثبات کننده انگلیس، تلاش کرد تقصیر را به گردن جمهوری اسلامی ایران بیندازد.